

زمینه‌ها و عوامل حضور خوارج در خراسان در اوایل دوره اموی و عصر اول عباسی

فاطمه نیری^۱

مهندی عزتی^۲

روح‌الله بهرامی^۳

چکیده

خراسان در سده‌های اول اسلامی شاهد حضور گروه‌های سیاسی، قومی و مذهبی بود. خوارج یکی از گروه‌های نسبتاً تأثیرگذار در خراسان بودند. آنان بیشتر در نقاطی نفوذ و رخنه پیدا کردند که ضعف حاکمیت امویان و عباسیان در آنجا به چشم می‌خورد. خراسان از این جهت دارای زمینه‌های مساعدی برای حضور و بروز فعالیت‌های آنان به شمار می‌رفت. مهمترین مسئله این پژوهش تبیین زمینه‌ها و عواملی است که موجب حضور خوارج در خراسان و تأثیر آنها بر ظهور جنبش‌ها و قیام‌های ضد اموی و عباسی شد. این پژوهش با تکیه‌بر منابع اصیل تاریخی و با رویکرد توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که عواملی چون مهاجرت قبایل عرب به خراسان، فشار حاکمان اموی بر خوارج در عراق، نزدیکی خراسان به کانون‌های فعال خوارج در جنوب شرقی ایران، دوری از مرکز خلافت اسلامی و نارضایتی مردم خراسان از حاکمان اموی و عباسی زمینه حضور و شکل‌گیری برخی جنبش‌های خارجی مذهب در خراسان را فراهم کرد. همچنین به نظر می‌رسد حضور خوارج در خراسان در سقوط امویان و تضعیف اقتدار عباسیان در خراسان تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: امویان، خراسان بزرگ، خوارج، عباسیان.

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. Fatemehnayeri16@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسئول). Ezatimehdi@razi.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. Dr.bahrami2009@gmail.com

The contexts and factors of Kharijites presence in Khorasan at the end of the Umayyad period and the first Abbasid era

Fatemeh Neiri¹

Mehdi Ezati²

Rooh Allah Bahrami³

Abstract

Khorasan witnessed the presence of political, ethnic and religious groups in the first Islamic centuries. Kharijites were one of the relatively influential groups in Khorasan. They found influence and prevalence mostly in places where the weakness of the Umayyad and Abbasid rule is visible there. Therefore, Khorasan had favorable conditions for their presence and activities. The most important issue of this research is to explain the contexts and factors that caused the presence of Kharijites in Khorasan and their influence on the emergence of anti-Umayyad and Abbasid movements and revolts. This research is based on original historical sources and is organized with a descriptive-analytical method. The findings of the article show that factors such as the migration of Arab tribes to Khorasan, the pressure of the Umayyad rulers on the Kharijites in Iraq, the vicinity of Khorasan to the Active foci of the Kharijites in the southeast of Iran, the distance from the Capital of the Islamic Caliphate and the dissatisfaction of the people of Khorasan with the Umayyad and Abbasid rulers caused the formation of some Kharijites movements in Khorasan. It also seems that the presence of the Kharijites in Khorasan was influential in the fall of the Umayyad and the weakening of the authority of the Abbasids in Khorasan.

Keywords: Greater Khorasan, Kharijites, Umayyad, Abbasids.

-
1. Master of Islam History, Razi University, Kermanshah, Iran.
Fatemehnayeri16@gmail.com
 2. Assistant Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran.
(Corresponding Author). Ezatimehdi@razi.ac.ir
 3. Associate Professor, Department of History, Razi University, Kermanshah, Iran.
Dr.bahrami2009@gmail.com

درآمد

خوارج یکی از فرقه‌های مهم اسلامی بود که در سال ۳۷ و در جریان جنگ صفين از پیروان امام علی علیهم السلام جدا شد. بازماندگان خوارج در عصر اموی و عباسی به گروهی مخالف علیه خلفاً بدل شدند. یکی از اصول اعتقادی آنها خروج علیه امام و حاکم ستمگر بود. از این‌رو حرکت‌ها و جنبش‌هایی از سوی آنان صورت گرفت که مورد استقبال موالی غیرعرب به‌ویژه ایرانیان و خراسانیان قرار گرفت. آنان در آغاز عراق را به عنوان پایگاه و کانون عمدۀ تکاپوهای سیاسی-اجتماعی خود انتخاب کردند، اما به دلیل فشارهایی که عمال اموی نسبت به آنان روا می‌داشتند، به تدریج به سوی نواحی دور دست از جمله خوزستان، کرمان، سیستان و خراسان مهاجرت کردند. تا اواخر قرن اول هجری عمدۀ فعالیت‌های خوارج معطوف به مناطق خوزستان و کرمان بود. اما با تعقیب و سرکوب عمال اموی، آنها در مناطق دورتر پناه گرفتند. ایالت خراسان از مناطقی بود که زمینه مساعد ورود و حضور شخصیت‌ها و رهبران خوارج را در خود فراهم کرده بود و در طول دو قرن نخست هجری این ایالت پهناور به یکی از کانون‌های مهم فعال قیام‌ها و شورش‌های خوارج تبدیل شد. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که خراسان در آن عصر دارای چه مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی بود که موجب حضور خوارج در آنجا شد و این حضور چگونه اتفاق افتاد؟ حضور خوارج بر زوال قدرت امویان و تضعیف اقتدار عباسیان چه تأثیری گذاشت؟

پژوهش حاضر بر اساس مطالعه منابع کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از داده‌ها و اطلاعات موجود در منابع اصیل تاریخی و به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. این پژوهش با هدف تبیین علل حضور خوارج در خراسان و بررسی مهمترین قیام‌ها و حرکت‌های آنان در طول دوره اموی و عصر اول عباسی صورت گرفته است.

مفاهیم پژوهش

خراسان بزرگ: در اوایل دوره اسلامی به طورکلی بر تمامی ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوه‌های هند واقع بود، خراسان بزرگ اطلاق می‌شد. در واقع، خراسان بزرگ سرزمینی وسیع از ری تا کاشغر و از خوارزم تا قهستان را شامل

می شد. لذا برخی سرزمین مأوراءالنهر را نیز جزو خراسان می دانند. بعدها این حدود دقیق‌تر و کوچک‌تر شد تا جایی که مرز جیحون حد شمال شرقی خراسان شناخته شد (لسترنج، ۴۰۸). از نظر جغرافی دنان مسلمان نیز، خراسان همان گسترده‌گی عصر ساسانی را داشت. بنا به گفته ابن حوقل (۳۹۹/۲) خراسان شامل ولایات بزرگ و پهناوری است که حدود آن از مشرق به نواحی سیستان و سرزمین هند، غرب آن به نواحی گرگان، شمال آن به سرزمین مأوراءالنهر و جنوب آن بیابان فارس تا نواحی جبال است. یاقوت حموی (۲۷۵-۲۷۴/۲) از خراسان به عنوان سرزمینی وسیع یاد کرده است که ابتدای مرزهای آن از جوین و بیهق شروع می‌شود و به هند، طخارستان، غزنی، سیستان و کرمان ختم می‌شود. البته او نواحی مذکور را جزو خراسان به شمار نمی‌آورد.

خوارج: نام یکی از فرق اسلامی در قرون نخست اسلامی است. برخی روایات منشأ پیدایش خوارج را به عصر رسول الله می‌رسانند (مفرد، ۱۰۹/۳؛ ابن هشام، ۱۳۹/۴). برخی دیگر ریشه آنها را به حوادث مربوط به شورش عثمان نیست داده‌اند (منقری، ۶۷۴؛ ابن کثیر، ۲۱۳/۷). خوارج گروهی از سپاهیان عراق در جنگ صفين بودند که پس از ماجراهی حکمیت با طرح شعار «لَا حُكْمَ لِلّٰهِ» از جمع سپاه حضرت علی علیه السلام خارج شده و در ناحیه حوراء تجمع کردند. از آن هنگام خوارج به عنوان یک جریان سیاسی و مذهبی به مخالفت با خلفای وقت پرداخته و آنان را غاصبان خلافت قلمداد کردند. خوارج در دهه ۷۰ هجری دچار اختلاف شده و به فرق مهمی چون ازارقه، صفریه، اباضیه، عجارده و نجده تقسیم شدند (مفرد، ۱۰۳-۲۲۰/۲).

امویان: حاکمان اموی از تیره بنی امية از قبیله قریش بودند که پس از اسلام در سال ۴۱ به قدرت رسیدند. دوره خلافت امویان ۹۱ سال به طول انجامید و شامل دو دوره سفیانی (۶۴-۱۳۲) و مروانی (۱۳۲-۶۵) است. در عصر امویان، ایرانیان و خراسانیان جزو موالی عرب و تحت ظلم و ستم عمال اموی بودند. خراسان در اواخر عهد اموی، شاهد وجود گروههای گوناگون سیاسی، اجتماعی و مذهبی ضد اموی بود. در نهایت در سال ۱۳۲ خراسانیان توانستند با رهبری داعیان عباسی خلافت اموی را ساقط کنند (یعقوبی، تاریخ، ۲/۳۴۰-۱۱۶؛ خطیب، ۱۳۸).

عباسیان: از اعقاب عباس عمومی رسول الله بودند که نهضت خود را در حدود سال ۱۰۰ هجری از منطقه حمیمه (روستایی در جنوب شام) آغاز کردند. اما همانطور که محمد بن علی اولین امام عباسی تشخیص داده بود، فقط خراسان زمینه‌های مساعد جهت دعوت عباسی را در خود داشت (أخبار الدوّله العباسیه، ۱۹۸). بنابراین، خراسان کانون اصلی فعالیت داعیان عباسی و نقطه آغاز قیام عباسیان شد. سرانجام ابومسلم خراسانی به همراه هواداران ایرانی‌اش توانست خلافت امویان را از بین برده و عباسیان را به قدرت برساند. از آن پس، عباسیان به مدت بیش از ۵ قرن رهبری مسلمانان را عهده‌دار شدند (طبقه، ۳۰-۱۸).

پیشنهاد پژوهش

اطلاعات و داده‌های این پژوهش از منابع تاریخی کهن به ویژه کتاب‌های تاریخنامه طبری (۱۳۷۳ش)، زین‌الا خبار گردیزی (۱۳۶۲ش)، عیون الحدائق فی اخبار حقائق (بی‌تا)، تاریخ سیستان (۱۳۸۱ش) و تاریخ طبری (۱۳۸۷) گردآوری شده‌است. اغلب این منابع که در عصر عباسی نوشته شده، به جز تاریخ سیستان و چند اثر دیگر مخالف خوارج بودند. بر این اساس آنها درباره ماهیت قیام‌های خوارج جهت‌گیری داشته و اطلاعات بسیار پراکنده و مغلوتوی نسبت به فعالیت‌های آنها ارائه کرده‌اند. این موضوع در مورد فعالیت خوارج در مناطق دوردست و روستایی خراسان دوچندان است.

مفخری و فروهی (۱۳۹۳ش) در مقاله «نقش خوارج از ارقام در تحولات سیاسی و اجتماعی کرمان در سده نخست هجری» و پورقبر (۱۳۸۷ش) در مقاله «زمینه‌های و علل گسترش نفوذ خوارج در سیستان و تاثیرات آنان در دوره اموی» درباره خوارج در کرمان و سیستان پژوهش‌های نسبتاً خوبی صورت انجام داده‌اند؛ اما درباره قیام‌ها و جنبش‌های خوارج خراسان و عوامل حضور خوارج در آنجا تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در برخی از پژوهش‌ها اطلاعاتی جسته و گریخته درباره نحوه ورود خوارج به ایران به خصوص نواحی جنوب شرقی (سیستان) و همچنین شرح برخی قیام‌های خارجی مذهب در خراسان به صورت کلی و مختصر بیان شده‌است.

مفتخری (۱۳۸۵ش) در کتاب خوارج در ایران، به بررسی تحولات ناشی از ظهور این فرقه در تاریخ ایران در سه قرن نخست هجری و حامیان و هواداران خوارج و چگونگی پیوستن موالی به صفوف خوارج پرداخته است، اما چندان درباره چگونگی رخدنه خوارج به خراسان و قیام‌های آنها در آن ناحیه توجه نکرده است. احمدیان مقدم (۱۳۹۵ش) در کتاب ایران و خوارج در قرون دوم و سوم هجری، در ابتدا به مبحث شکل‌گیری خوارج و فعالیت‌های خوارج در دوران بنی امية و بنی عباس و به قیام‌ها و شورش‌هایی که در سیستان توسط این گروه رخ داده پرداخته است، ولی به فعالیت آنان در نواحی خراسان و قیام‌هایی که در آن ایالت آغاز شده بود نپرداخته است. جعفری (۱۳۷۳ش) در کتاب خوارج در تاریخ، با تکیه بر منابع فراوان تاریخی و کلامی به تحلیل چگونگی پیدایش خوارج و انتشار آنها در بلاد اسلامی، عقاید و اندیشه‌ها و قیام‌های فرقه‌های گوناگون و معرفی شخصیت‌های نظامی و سیاسی آنان می‌پردازد، ولی به ورود خوارج در نواحی شرقی به خصوص خراسان اشاره‌ای نکرده است. حسینی میقانی (۱۳۹۰ش) نیز در پایان‌نامه «بررسی شورش‌های خوارج در دوره خلافت عباسی»، چندان به قیام‌های خارجی مذهب در خراسان توجهی نکرده است.

تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات مذکور در این است که به طور خاص به بررسی چگونگی حضور خوارج در خراسان، حرکت‌ها و قیام‌های آنها توجه شده است؛ در حالی که پژوهش‌های دیگر بیشتر به تکاپوهای خوارج در سیستان توجه داشته‌اند. در جستار حاضر، با تکیه بر مأخذ تاریخی و همچنین با استفاده از منابع اصیل تاریخی و با رویکردی تحلیلی به تبیین علل حضور خوارج در خراسان و تشریح حرکت‌ها و قیام‌های آنها در اوخر حکومت اموی و عصر اول عباسی پرداخته شده است.

زمینه‌ها و عوامل حضور خوارج در خراسان

خوارج در اواسط قرن نخست هجری به عنوان یک جریان سیاسی، مذهبی و نظامی در عراق ظهور کردند. ابتدا در عراق به مبارزه علیه خلفای اموی پرداختند، اما به تدریج با سرکوب حاکمان بی‌رحم اموی مجبور به اقامت در نواحی دورتر شدند. خراسان در

متهی‌الیه شمال شرقی سرزمین‌های خلافت اسلامی قرار داشت و از جنبه‌های مختلف می‌توانست مورد توجه خوارج قرار بگیرد.

۱- مهاجرت قبایل عرب به خراسان

ایران از دیرباز در کانون توجه قبایل عرب بود. پیشینه مهاجرت اعراب به دوره اشکانیان و ساسانیان باز می‌گردد. اما با شکست ساسانیان در برابر اعراب مسلمان این روند بسیار تشدید شد. پس از فتح خراسان، اعراب مسلمان به تدریج وارد ایالت خراسان شدند؛ اما اندیشه اسکان دائمی اعراب در خراسان به دوره امویان باز می‌گردد (اکبری، ۱۸-۲؛ مفتخری و دیگران، «پیامدهای اجتماعی مهاجرت...»، ۱۵۰). از جمله می‌توان به مهاجرت قبایل عرب در سال ۵۱ هجری توسط ریبع بن زیاد حارثی اشاره کرد که از طرف زیاد بن ابیه به حکومت خراسان انتخاب شد و پنجاه هزار نفر از جنگجویان کوفه و بصره به همراه خانواده‌های آنان به منطقه خراسان اعزام شدند و این افراد در خراسان استقرار پیدا کردند (بالذری، *فتح البلدان*، ۳۹۶؛ ابن اثیر، ۴۵۲/۳).

این مهاجرت‌های دسته‌جمعی در سال‌های بعد به منظور تثیت حاکمیت عرب‌ها تداوم یافت. بیشتر مهاجران عرب به خراسان در نواحی چون هرات، مروالرود، اطراف قهستان و قومس سکنا گزیدند. در شرق خراسان غلبه با قبایل بکر و تمیم (خوارج بیشتر از این قبایل بودند) بود و در غرب خراسان بیشتر قبایل قیسی حضور داشتند (فرای، ۳۱/۴).

مهاجرت عرب‌ها به خراسان تبعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری وسیعی داشت (مفتخری و دیگران، «مهاجرت قبایل عرب به خراسان...»، ۱۶۴-۱۳۷). با اسکان دائم اعراب از قبایل مختلف جنوبی و شمالی زمینه برای ورود دیگر گروه‌های عربی به ویژه گروه‌های مذهبی و فرقه‌ای از جمله خوارج فراهم شد. هرچند منابع تاریخی اشاره مستقیمی به ورود خارجی‌مذهبان در عصر فتوحات اسلامی (فتوات دوره اموی) در خراسان و معاوراء النهر نکرده‌اند، اما بعید نیست که اولین افراد و گروه‌های خارجی‌مذهب بنابر انگیزه‌های مختلفی از جمله مسئله جهاد و گسترش اسلام و نیز فرار از دست حاکمان اموی وارد خراسان شده باشند (طبری، ۶۶۷).

۲- فشار عُمال اموی بر خوارج در عراق

خوارج از بزرگترین دشمنان خلافت اموی در آغاز این حکومت به شمار می‌آمدند. فعالیت خوارج در اوایل حکومت بنی امیه بیشتر در عراق بود، اما به دلیل سرکوب و تعقیب آنها توسط عمال اموی به سمت نواحی دورتر در داخل ایران مهاجرت می‌کردند. فشار فرازینده خلفای بنی امیه از جمله معاویه و یزید اول بر خوارج، موجب حرکت آنها به سوی مناطق غرب و جنوب غربی ایران شد. مرگ یزید و آشفتگی‌های دستگاه خلافت، برای مدت کوتاهی از شدت فشار بر خوارج کم کرد و فعالیت آنها گسترش پیدا کرد. در دهه ۷۰ هجری با تحکیم و ثبت حاکمیت مروانیان در عراق توسط حجاج بن یوسف تلقی بار دیگر فشار بر خوارج تشدید شد و این امر موجب شد تا فرق خوارج در سرزمین‌های دور دست اسلامی پراکنده شوند. از این‌رو گروهی از خوارج (ازارقه به رهبری قطربن‌فجاعه) در اوایل دهه هفتاد هجری به مناطق مرکز و شرق ایران یعنی فارس، کرمان و سیستان رسیدند (یعقوبی، تاریخ، ۲۷۶/۲؛ مفتحی و فروهی، ۸۶-۸۴).

۳- نزدیکی خراسان به مراکز فعال خوارج در جنوب شرق ایران

نژدیکی عمان، یکی از مراکز اصلی فعالیت خوارج در قرن نخست اسلامی به خاک ایران باعث شد تا خوارج آن مناطق از راه دریای عمان به سوی خاک ایران حرکت کرده و وارد مناطق شرقی ایران از جمله سیستان و کرمان شوند. از سوی دیگر، زمانی که فشار و سرکوب حاکمان اموی در عراق زیاد شد، برخی از گروههای خوارج ابتدا به سوی خوزستان عقب نشستند و با ادامه تعقیب آنها، خوارج به سمت نواحی کرمان و سیستان رفتند و آنجا را به عنوان پایگاه خود انتخاب کردند. در اوایل دهه هفتاد هجری قطربن فجاعه یکی از رهبران فرقه ازارقه به کرمان وارد شد (مفتخری و فروهی، ۸۳) و از آنجا افرادی را به سوی منطقه سیستان فرستاد. به تدریج مردم سیستان به آنان توجه و تمایل پیدا کردند (تاریخ سیستان، ۱۱۰). با این همه، حضور جدی آنان در اواخر دهه هفتاد اتفاق افتاد، زیرا بعد از شکست سخت خوارج از مهلب بن ابی صفره در کرمان، افراد باقی مانده به ایالت سیستان فرار کردند و در آنجا استقرار یافتند (یعقوبی، تاریخ، ۲۷۶/۲). بنابراین سیستان که در مجاورت و همسایگی شهرهای خراسان قرار

داشت، به یکی از کانون‌های اصلی فعالیت خوارج در این دوره بدل شد (باسورث، ۳۴). از سوی دیگر، خراسان آسان‌ترین راه دسترسی از جانب شمال غرب خراسان یعنی قهستان یا هرات و اسفزار به سیستان بود که به عنوان منطقه مهم خوارج مطرح بود و از مدت‌ها پیش یکی از مهم‌ترین مناطق نفوذ خوارج و فعالیت آنها به حساب می‌آمد (همان، ۳۸). از همین منطقه سیستان فعالیت خوارج به سوی سرزمین خراسان گسترش پیدا کرد و در زمان قیام‌هایی چون استادسیس، حضین خارجی و حمزه آذرک این مسئله به خوبی نمایان شد و خوارج از آنجا به شهرهای خراسان وارد شدند.

۴- موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی خراسان

ناحیه خراسان از لحاظ موقعیت جغرافیایی و جایگاه خراسانیان در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ ایران و اسلام، بسیار حائز اهمیت بود. حتی هنگام مهاجرت اعراب به سرزمین ایران، اوضاع جغرافیایی خراسان بیشتر از بسیاری از نقاط دیگر با طرز معیشت اعراب تناسب داشت (زرین‌کوب، ۳۰). خوارج اولیه از اعرابی بودند که در سرزمین‌های خشک شبکه جزیره عربستان رشد یافته بودند. بنابراین، در جستجوی پایگاه امنی بودند که در عین نفوذناپذیری، اوضاع اقلیمی آن نیز با وضع جسمانی آنان که در محیط خشک عربستان زندگی می‌کردند، سازگار باشد (افشار سیستانی، ۲۵۷). فرار از ظلم و ستم امویان، خوارج را به این منطقه سوق داد، زیرا خوارج به زندگی در مناطق گرم و خشک خو گرفته بودند و نمی‌توانستند در مناطق سردسیر همچون کوهستان‌های غرب و شمال غرب ایران به طور دائم زندگی کنند (احمدیان مقدم، ۸۱).

در عصر خلفای اموی و عباسی ولایت خراسان در متنهای ایه سرزمین‌های شرق جهان اسلام قرار داشت و لذا با مرکز خلافت در دمشق (اموی) و بغداد (عباسی) فاصله نسبتاً طولانی داشت. از این‌رو رهبران خارجی مذهب، سرزمین خراسان را برای گسترش عقاید و مخالفت با حاکمان اموی و عباسی مناسب دیدند. در آغاز نواحی جنوب شرقی ایران، زمینه‌های مساعد پذیرش خوارج را برای زمانی طولانی دارا بود، ولی در دوره‌های بعدی دیگر فرقه‌های خوارج، نواحی خراسان را مأمن خویش قرار دادند و تا پایان دوره اموی

این مناطق را جولانگاه فعالیت خود ساختند (تاریخ سیستان، ۱۶۸).

۵- نارضایتی خراسانیان از حاکمان اموی و عباسی

موضع گیری‌های عدالت‌خواهانه‌ای که خوارج عصر اموی در برخی مسائل مهم اقتصادی، اجتماعی در مقابل بنی‌امیه اتخاذ کردند، می‌توانست به نفع قشراهای محروم جامعه و عناصر غیرعرب به ویژه ایرانیانی باشد که با دیده تحقیر به آنها نگریسته می‌شد. هرچند که حاکمان بنی‌امیه برای جلب رضایت شهرهایی که فتح می‌کردند، ابتدا برابری و مساوات را مدنظر داشتند، ولی در نهایت برخلاف شعارشان عمل می‌کردند و فقط به دنبال افزایش درآمد مالی خود بودند و مالیات‌های سنگینی بر مردم تحمیل می‌کردند (حمیری، ۱۷۷؛ مفتخری، خوارج در ایران، ۸۹). فشارهای سیاسی- نظامی والیان اموی و عباسی برای اخذ مالیات‌ها زمینه شورش مردم خراسان را در برابر آنها فراهم ساخت. برخی از حاکمان مسلمان در قرن اول هجری در حفظ نظام اجتماعی و اقتصادی خراسان تلاش می‌کردند، اما تحت فشار خلفاً و کارگزاران اموی در دمشق و عراق، گرفتن مالیات (جزیه) از مردم خراسان با وجود پذیرفتن دین اسلام همچنان تداوم یافت (بلادری، فتوح البلدان، ۴۱۳). از سوی دیگر، به دلیل رفتار متعصبانه اعراب اموی نسبت به غیرعرب‌ها و تبعیضی که میان مسلمانان و موالي از سوی اعراب رخ می‌داد، بخش‌هایی از مردم ایران را وادر می‌کرد که در طول قرن اول تا پایان حاکمیت امویان در شورش‌ها و قیام‌هایی با ماهیت‌های گوناگون از جمله در قیام‌های خوارج بر ضد خلفای بنی‌امیه شرکت کنند، زیرا ایرانیان به‌ویژه خراسانیان از حکومت بیدادگر اموی ناراضی بودند. لذا، برخی از مردم خراسان که مخالف حکومت امویان بودند، با خوارج همراه شدند. حکام اموی و عباسی در این دوره عمدتاً اشخاص فاسدی بودند که جز انباشتن اموال خود دغدغه‌ای نداشتند و غالباً کارشان فقط پر کردن خزانه بود و هیچ توجهی به اهل ذمه و موالي نداشتند و در دریافت خراج از مردم بی‌گناه خراسان قساوت بی‌سابقه‌ای نشان دادند. بنابراین خوارج در عصر اموی و عباسی تکیه‌گاه خویش را علاوه‌بر برخی اعراب ساکن در ایران، بر موالي و نومنسانی که عمدتاً از رعایا و قشراهای فروdest جامعه شهری بودند، قرار دادند.

گرایش شتابان موالی به سوی خوارج برای به دست آوردن امتیاز برابر با اعراب مسلمان در زمان حکومت بنی امیه اتفاق افتاد و انگیزه آنها بیشتر منبعث از مواضع اجتماعی و سیاسی شان بود تا اعتقاد مذهبی شان (مفرد، ۱۲۴/۳؛ احمدیان مقدم، ۴۹) و همین رفتار نامناسب، به مرور زمان باعث سقوط دولت بنی امیه شد.

در دوران خلفای بنی عباس تا حدودی از فشار بر موالی کاسته شد، ولی رفتار نامناسب کارگزاران در گرفتن هدیه برای حکام ادامه داشت. گرفتن این هدايا که حاصل دسترنج مردم ضعیف و بی‌گناه بود، باعث اعتراض مردم خراسان شد. یحیی بن خالد برمکی که مخالف علی بن عیسی بود به هارون‌الرشید گفت: این هدایای نیکویی است، اما پشت سر آن جز ناخوشایندی برای خلیفه چیزی نیست (طبری، ۳۱۴/۸).

تأثیر حضور خوارج بر خراسان در عصر اموی

تکاپوها و فعالیت‌های خوارج در دوره آغازین اموی معطوف به نواحی عراق بود (طبری، ۱۸۱-۱۹۰/۵، ۱۶۵-۱۶۶، ۱۷۴؛ مفرد، ۳/۱۴۰-۱۴۴۵). خوارج علیه امویان اغلب از نیروهای عرب بهره می‌گرفتند و با انگیزه مذهبی با خلافت اموی مخالفت می‌کردند. آنان برای رهایی از سرکوب و سخت‌گیری حاکمان اموی به نواحی دور از مرکز خلافت فرار می‌کردند (یعقوبی، تاریخ، ۲/۷۲). شروع فعالیت‌های مستمر خوارج بر ضد خلفای بنی امیه به مرور زمان از اواخر قرن اول هجری در عراق که مرکز فعالیت‌ها بود، به سایر مناطق ایران از جمله خراسان انتقال پیدا کرد و آنان فعالیت خود را در این نواحی ادامه دادند. با وجود این، نمی‌توان تاریخ دقیقی برای رخدنه و نفوذ خوارج به سرزمین خراسان تعیین کرد. بنابر برخی از گزارش‌ها، گروهی از خوارج از ارقاء در جریان نفوذ قطري بن فجائه به مرکز ایران از وی جدا شده و به رهبری عبیده بن هلال در سال ۷۷ به سوی قومس^۱ رفتند (بن‌اعثم، ۷/۴۴). روایات دیگر، اولین حضور خوارج در خراسان را به دوره فعالیت عطیه بن اسود مربوط می‌دانند. بنا بر روایت اخیر، عطیه پس از جدایی از

۱. در آن زمان دامغان مرکز ایالت قومس، اول شهرهای خراسان به شمار می‌رفت (یعقوبی، البدان، ۵۲).

خوارج نجده بن عامر از طریق دریای عمان به سیستان رفت و سپس از آنجا به خراسان^۱ رهسپار شد و در همانجا اقامت گزید (حمیری، ۱۷۰؛ مفتخری، خوارج در ایران، ۱۲۰). خوارج در زمان عبدالملک بن مروان (حک. ۸۶-۷۶) نیز به برخی شهرهای خراسان وارد شده و در آنجا پناه گرفتند. طبق اشاره طبری (۶۶/۷) در سال ۱۱۱ هجری گروهی از خوارج به رهبری این شیخ از بنی ناجیه که در شهر «کمرچه» حضور داشتند، هنگام تهاجم ترکان و خسرو از نوادگان یزگرد سوم با همکاری اعراب مسلمان از آن شهر دفاع کردند. بنابرین، آشکار است که خوارج تا اوایل قرن دوم هجری در مناطق و شهرهای دوردست خراسان پراکنده شده و به تبلیغ و ترویج عقاید و اندیشه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی خود می‌پرداختند. طبیعت اندیشه خارجی‌گری و نظر هماهنگ و مشترک فرق خوارج علیه خلفای اموی در طول زمان اقتضا کرده است تا آنها همواره جنبشی به راه بیاندازند و با حاکمان زمان به مبارزه پردازند. از این‌رو، هرگاه فرصت می‌یافتند یک فرد را به عنوان فرمانده خود انتخاب می‌کرند و دست به شورش و قیام علیه حکومت وقت می‌زنند. با این وصف، به نظر می‌رسد در اواخر دوره اموی زمانی که زمینه مساعد برای جنبش و قیام فراهم شد، شورش آنها در این مناطق آغاز شده است. هر چند قیام‌های خارجی مذهب در خراسان در مقایسه با دیگر قیام‌های خوارج در مناطق عراق و جنوب ایران بسیار پراکنده و کم اهمیت‌تر به نظر می‌رسد، اما تکاپوهای همین گروه‌های کوچک در خراسان موجب برانگیختن نارضایتی‌های اجتماعی و مذهبی در میان اهالی خراسان شد و در نهایت زمینه زوال حکومت امویان توسط خراسانیان و داعیان عباسی را فراهم کرد.

۱- قیام صبیح و خالد خارجی در خراسان

اولین حرکت و قیام مهم خوارج در خراسان در سال ۱۱۱ هجری توسط دو نفر از رهبران خارجی‌مذهب خراسان به نام‌های صبیح و خالد خارجی رخ داد. هر دوی این

۱. بنا به گفته اشعری (۵۲) هنگام مرگ نجده بن عامر، عطیه بن اسود در جویر بود. جویر یا جویار دهی در مرو و هرات بود (یاقوت حموی، ۱۳۸/۲).

قیام‌ها در سال‌های فرمانروایی جنید بن عبدالرحمان بر خراسان یعنی در سال‌های ۱۱۲ تا ۱۱۶ و در روزگار هشام بن عبدالملک (حکم ۱۰۵-۱۲۵) به وقوع پیوست. این قیام از نخستین حرکت‌های خوارج در خراسان بود و این جنبش الگویی شد برای دیگر قیام‌های خوارج که در این نواحی به مبارزه برخاسته بودند. صبیح خارجی در نوجوانی جزو فرقه ازارقه بود که پس از سرکوب قیامشان در جنوب ایران به اسارت درآمد. او در سنین بلوغ از زندان آزاد شد و ظاهراً در سیستان به سر می‌برد. وی حدود ۴۰۰ نفر از همفکرانش را به سوی خود جلب کرد و به هرات که ضرار بن الهلقام از سوی جنید بر آن امارت داشت حمله برد و پس از کشتن ۵۰ نفر از سپاهیان ضرار، به سیستان مراجعت کرد، اما سرانجام توسط اهالی روستایی که به آن پناه برده بود، دستگیر شد و توسط خالد بن عبدالله به دار آویخته شد و پیروانش در خراسان نیز به سرنوشت او گرفتار شدند (عیون الحدائق، ۱۰۸/۳).

خالد خارجی، به انتقام قتل صبیح در ناحیه پوشنگ و هرات قیام کرد و جمع کثیری که تعداد آن ذکر نشده، به او پیوستند. وی شبانه به لشکریان ضرار بن الهلقام شبیخون زد. گروه زیادی از جمله خود ضرار نیز به قتل رسیدند و فقط ۵۰ نفر از سپاهیان نجات یافتند. خالد نیز در اثر جراحتی که در جنگ به او وارد شده بود و بنا به روایتی دیگر در اثر مرگ طبیعی درگذشت (عیون الحدائق، ۱۰۹/۳).

۲- همراهی خوارج خراسان با قیام یحیی بن زید

شیعیان زیدی نیز به مانند خوارج دشمن امویان به شمار می‌آمدند. پس از سرکوب قیام زید فرزند امام سجاد علیه السلام در سال ۱۲۲ هجری در کوفه، یحیی بن زید به خراسان رفت و در زمان نصر بن سیار آخرین حاکم اموی خراسان در سال ۱۲۵ در ناحیه بلخ، هرات و بادغیس علیه امویان قیام کرد (طبری، ۲۲۸/۷؛ مسعودی، ۲۵/۳). بنابر گزارش ابوالفرج اصفهانی (۱۴۶) زمانی که یحیی از ری به شهر سرخس رسید، بزرگان خوارج آنجا (بزید بن عمرو التمیمی و حکم بن یزید) به نزد وی رفته و پیشنهاد همکاری و مشارکت در قیام علیه امویان را مطرح کردند. ظاهراً یحیی در آغاز با این پیشنهاد موافقت می‌کند اما در نهایت بنا به توصیه همراهانش و یادآوری دشمنی خوارج با امام

علی ملکی^۲ از اتحاد با آنها خوداری می‌کند. این موضوع حاکی از موضع مصلحت گرایانه و میانه رو بودن خوارج خراسان است زیرا، آنان برخلاف دیگر خوارج تندر و افراطی چون از ارقه حاضر بودند با رقیبان خویش علیه دشمن مشترکشان یعنی امویان همکاری و همراهی داشته باشند. این امر در مورد خوارج شیبانيه نیز تا حدودی نمایان است.

۳- قیام شیبان بن سلمه خارجی در خراسان و نقش آنها در قیام ابومسلم خراسانی

شیبان بن سلمه فقیه منسوب به فرقه ثعلبیه و از رهبران آنها بود. این فرقه در سیستان و نواحی شرقی ایران نفوذ و در آن نواحی فعالیت داشتند. ثعلبیه خود انشعابیاز خوارج عجارد بود. طرفداران و پیروان این فرقه، از قبیله بکر بن وائل در مناطق شمالی خراسان بودند. اما برخی از افراد قبایل عرب مصر، ریبعه و یمنی نیز در خراسان از وی متابعت می‌کردند (ابن حبیب، ۲۵۵). از سرگذشت و فعالیت‌های شیبان بن سلمه قبل از حضور وی در ماجراهای سیاسی او اخر عهد اموی خراسان اطلاع چندانی در اختیار نیست (بغدادی، ۶۰). شهرستانی (۲۰۹/۱) می‌نویسد که هاداران وی (شیبانيه) در نواحی جرجان، نسا و ارمونیه، پراکنده و به فعالیت خود مشغول بودند. بنابراین می‌توان حدس زد که وی قبل از شرکت در ماجراهای سیاسی خراسان در نواحی شمال غربی این ایالت به سر می‌برده است. ظاهراً مهم‌ترین و بیشترین حامیان وی از قبیله بکر بن وائل بودند، خود وی نیز از این قبیله و از تیره بنی سلوس بود (خلیفه بن خیاط، ۲۵۳).

در اواخر دهه ۱۲۰ هجری، خراسان صحنه درگیری‌های سیاسی بین قبایل یمنی به رهبری جدیع کرمانی و قبایل مصر تحت حمایت نصر بن سیار آخرین حاکم اموی خراسان بود. از سوی دیگر، فعالیت داعیان عباسی نیز در خراسان در جهت تبلیغ حکومت بنی عباس بالا گرفته بود و در نتیجه ابومسلم خراسانی در سال ۱۲۹ دعوت خویش را آشکار کرده بود (اخبار اللدوله العباسیه، ۲۷۳-۲۸۳).

نقش خوارج در موقوفیت قیام عباسیان فقط به ایجاد شرایط مساعد جهت فعالیت عباسیان ختم نمی‌شد، بلکه آنها به طور غیرمستقیم در قیام ابومسلم ایفای نقش کردند. هنگامی که شیبان بن سلمه وارد صحنه سیاسی خراسان شد، درگیری‌های شدیدی بین



قبل اینکه رهبری جدیع کرمانی و قبایل مضر به حمایت نصر بن سیار در جریان بود، ابومسلم داعی عباسی و بازوی نظامی آنها در خراسان از موقعیت به دست آمده استفاده کرد و دعوت خویش را آشکار ساخت. جدیع کرمانی از حضور شیبان استقبال کرد و به او نوشت: «ما توانستیم مروان را برکنار کنیم و تو به سوی ما مراجعه کن تا با پشتیبانی هم برای جنگ با کسانی که اولیای شیطان هستند همراه شویم و آنها را شکست دهیم». پس از این نامه بود که شیبان و خوارج به یاری جدیع کرمانی رهسپار شدند و او را در جنگ با نصر بن سیار یاری کردند. حتی زمانی که جدیع کرمانی طی توطئه‌ای توسط نصرین سیار به قتل رسید و بعد از او فرزندانش به نام‌های علی و عثمان عهده دار زعمات قبایل یمنی شدند و دوباره از شیبان درخواست کردند که آنها را یاری دهند، شیبان بن سلمه به تقاضای آنان جواب مثبت داد. بنا بر نوشته گردیزی (۲۶۲) به مدت ۹ ماه میان آنها و نصر بن سیار جنگ و درگیری بود. بنابراین علی فرزند جدیع با شیبان بر ضد نصر بن سیار همکاری کرد. شیبان، علی را به سوی مرو فرستاد و خود به دنبال او رفت. جنگ میان شیبان و نصر بن سیار حدود یک سال و نیم به درازا کشید و نتیجه خاصی هم عاید طرفین نشد (همان، ۲۶۳).

ابومسلم از اختلاف به وجود آمده بین قبایل عرب بیشترین بهره‌برداری را کرد و کوشید اختلاف آنها را تشدید کند و با زیرکی خاصی توانست فرزندان جدیع را به جنگ با نصر بن سیار ترغیب کند. ابومسلم که در جمادی الآخر ۱۳۰ هجری شهر مرو را تصرف کرده بود، برای شیبان بن سلمه پیغامی فرستاد که او بپیوندد، اما شیبان که خود ادعای خلافت داشت، تقاضای او را رد کرد و ابومسلم عامل خود به نام بسام بن ابراهیم را مأمور جنگ با شیبان کرد. در نبردی که در شهر ابیورد رخ داد، شیبان و جمعی از یارانش به قتل رسیدند و بیشتر اصحاب شیبان کشته شدند و بازماندگان به شهر سرخس عقب نشستند. برخی از یاران و پیروان شیبان که از جنگ جان سالم به در برده بودند به نصر بن سیار پیوستند که در آن هنگام در نیشابور اقامت داشت و آماده مقابله با سپاهیان ابومسلم به فرماندهی قحطبه بن شیب بود (طبری ۳۸۵/۷؛ ابن‌اثیر، ۳۸۳/۵).

خوارج خراسان در عصر اول عباسی

پس از تشکیل خلافت عباسی، رویکرد خوارج نسبت به نظام جدید سیاسی تغییر چندانی نکرد و تحرکات مبارزاتی آنها تداوم یافت. هرچند در مقایسه با دوره اموی، از فعالیت خوارج در عراق و ایران کاسته شد. بسیاری از ایرانیان و موالی به خواسته‌های خود رسیده بوند، ولی به تدریج در اثر سیاست‌های سخت‌گیرانه و تعدی حاکمان عباسی بر مردم به‌ویژه روستائیان و فروستان، ناآرامی‌هایی از سوی خوارج به حمایت از اقشار ستمدیده در نواحی شرقی ایران بروز کرد. بنابراین در این عصر فعالیت خوارج عمدتاً در شرق ایران (سیستان و خراسان) متمرکز بود و مسئله اصلی که خوارج بر آن تأکید داشتند، نارضایتی‌های اجتماعی و اقتصادی بود نه مسائل عقیدتی.

۱- حضور خوارج در قیام استادسیس

استادسیس در سال ۱۵۰ در ناحیه بادغیس علیه خلیفه عباسی قیام کرد. ماهیت قیام وی چندان آشکار نیست. بنابر روایت گردیزی (۲۷۶) وی ادامه دهنده راه «به‌آفرید» بود. بنابر روایتی دیگر، استادسیس از خوارج سیستان بود که به بادغیس رفت و در آنجا مردم را به قیام دعوت کرد (بلعمی، ۱۱۴۳/۴؛ Daniel، 144). بنابر نوشته شعالی (۱۹۲) خارجیان سیستان به رهبری عبدالله السننجوی به استادسیس در خراسان پیوستند و همراه وی هرات و پوشنگ را تصرف کردند. براساس منابع به نظر می‌رسد که قیام استادسیس متأثر از حضور خوارج خراسان بوده است، زیرا علاوه‌بر اشاره برخی از منابع بر خارجی بودن استادسیس، قیام وی در نواحی رخ داد که پایگاه سنتی خوارج در شرق ایران به شمار می‌رفت.

۲- قیام یوسف البرم

گزارش‌های موجود در مورد یوسف بسیار مبهم و مغلوط است؛ به‌ویژه در مورد عقاید او نکات تاریکی موجود است. بنا بر گزارش یعقوبی (تاریخ، ۳۹۷/۲) او از خوارج حرومی بود و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرده بود. یوسف، فعالیت خود را از منطقه طخارستان و هرات که پایگاه سنتی خوارج در خراسان بود، آغاز کرد. همین گزارش اشاره می‌کند که قیام یوسف البرم همزمان با قیام یک خارجی دیگر به نام «یحیی خارجی» رخ داد. احتمال ارتباط میان این دو گروه وجود دارد

(همان، ۳۹۷/۲). بنابراین فرضیه اینکه قیام یوسف البرم یک قیام خارجی بوده و یا حداقل خوارج در میان طرفداران وی نفوذ داشته‌اند، قوت می‌گیرد (برای اطلاع بیشتر نک. بلاذری، انساب‌الاشراف، ۲۳۹/۱۳؛ ابن عذر، ۲۱۳/۴؛ بهرامیان، ۹۴-۷۷).

۳- قیام حضین خارجی

تحریکات خوارج در روزگار هارون‌الرشید در خراسان به طور چشمگیری رو به افزایش بود تا اینکه در سال ۱۷۵ شورش حضین (حصین) خارجی در منطقه شمال شرق در عهد خلافت هارون‌الرشید باعث بحران و آشوب شد. حضین از موالی و وابستگان قیس بن شعبه و از مردم او^۱ بود. فرمانروای سیستان فردی به نام عثمان بن عمار، لشکری آراست و آماده به سوی نبرد با حضین روان شد، ولی حضین توانست حمله حاکم عباسی سیستان را دفع کند. سپس او به خراسان، پوشنگ و بادغیس و هرات مراجعه کرد. هارون‌الرشید نامه‌ای به حاکم خراسان به نام غطريف بن عطا کندي نوشت و حضین را از او درخواست کرد. غطريف، فردی به نام جریر بن یزید را به سوی حضین فرستاد. حضین با ۶۰۰ تن به رویارویی با او پرداخت و نیروهای وی را در هم شکست و تعداد زیادی از آنها را از دم تیغ گذراند (ابن‌اثیر، ۲۴/۶؛ گردیزی، ۲۸۶؛ اشپولر، ۱/۸۴). حضین دو سال پی درپی در ایالت خراسان در مقابل سپاهی که نیرومندتر از سپاه خود بود، ایستادگی کرد و در یک نبرد، سپاهیان ۱۲ هزار نفری خلیفه را در خراسان شکست داد (تاریخ سیستان، ۱۵۵). سرانجام پس از سال‌ها پیکار با نیروهای خلیفه عباسی در نبردی هولناک در نزدیکی اسفزار شکست خورد و به وضع فجیعی به قتل رسید (بیهقی، ۵۳۶).

۴- قیام حمزه آذرك خارجی

یکی دیگر از حرکت‌های ستیزه‌جویانه خوارج در شرق ایران و در عصر اول عباسی که در سیستان آغاز شد و به تدریج دامنه آن به نواحی خراسان کشیده شد، قیام حمزه آذرك بود. خراسان پس از سرکوب قیام‌های بومسلمیه (خونخواهان ابومسلم)، شاهد رواج افکار و عقاید خوارج بود و شورش حضین خارجی در سال ۱۷۵ شاهدی بر این

۱. بنا به گفته یاقوت حموی (۳۲۵/۳) نام ناحیه‌ای در ازان بود.

مدعاست. در واقع قیام حمزه تداوم قیام‌های دیگر خوارج در اواخر قرن دوم هجری بود که تا مدت‌ها باعث بروز ناآرامی در نواحی سیستان و خراسان شد.

در زمان حکمرانی هارون الرشید، بسیاری از گماشتگان او در ناحیه خراسان با اقدامات سختگیرانه، زمینه نارضایتی عمومی را فراهم کرده بودند. در زمان فرمانروایی علی بن عیسیٰ بن ماهان بر خراسان، فشارهای اقتصادی باعث شد تا مردمی که از ظلم و ستم حاکم عباسی به ستهه آمد، به اتحاد با خوارج روی آورند. خشم و نومیدی که در دوره هارون بر اثر عیاشی و تجمل پرستی او رو به افزایش بود، باعث متحد شدن گروه خوارج شد (تاریخ سیستان، ۱۸۰).

در سال ۱۸۰ اولین حملات نظامی حمزه در نواحی قهستان با موفقیت همراه شد. در این حمله اهالی قهستان هرچه حمزه از آنان طلب کرد به او تحویل دادند (گردیزی، ۲۸۹). هدف حمزه تهاجم به حکام خلیفه بود تا با سیاست خود بتواند آرایش نظامی آنان را درهم بکوبد. حتی خوارج نیز شهرهایی بادغیس، پوشنگ، هرات و ترشیز را غارت کردند و ناحیه بیهق را یک هفته مورد تاخت و تاز قرار دادند و کوچک و بزرگ را از دم تیغ گذراندند (ابن فندق، ۴۴-۴۵).

پیشروی حمزه به سوی ناحیه نیشابور و مقابله با سپاهیان خلیفه، به پیروزی حمزه انجامید (تاریخ سیستان، ۱۸۳). حمزه در هرات با مقاومت مردم و حاکم آنجا روبه رو شد. آنان دروازه‌های شهر را بستند تا از نفوذ حمزه به آنجا جلوگیری کنند. حمزه نیز در خارج از شهر به آزار و اذیت مردم پرداخت و بسیاری از آنان را به قتل رساند (بغدادی، ۵۹). والی شهر هرات شخصی به نام عمرو بن یزید الازدی، در رأس سپاهی ۶ هزار نفری به مقابله با حمزه آمد، ولی به موفقیتی دست نیافت (گردیزی، ۲۹۰). در این مرحله حمزه آذرك بر کروخ که در اطراف هرات بود، حمله کرد و اموال مردم را سوزاند. با توجه به اینکه ناحیه کروخ به عنوان یکی از مراکز خوارج بود، معلوم نیست دلیل این رفتار حمزه با اهالی آنجا چه بوده است. در نهایت والی آنجا در نزدیکی پوشنگ توسط حمزه کشته شد. علی بن عیسی هنگامی که متوجه شد والی هرات به قتل رسیده، فرزند خود را با ۱۰ هزار نیرو به نبرد حمزه آذرك گسیل کرد. عیسی بن

علی وارد میدان جنگ با او شد و در نزدیکی بادغیس شکست خورد. اما در حمله دوباره عیسی به خوارج در نیشاپور پیروزی بر یاران حمزه بن آذرک حاصل شد و حمزه و خوارج مجبور به عقبنشینی به سیستان شدند (تاریخ سیستان، ۱۶۰).

نتیجه

دوری خراسان از مرکز خلافت (دمشق و بغداد)، نزدیک بودن به پایگاه دائمی خوارج در عمان و مجاورت با سیستان و کرمان از مراکز اصلی فعالیت خوارج، زمینه‌های حضور خوارج در خراسان را فراهم کرد. فشار عمال اموی و سرکوب خوارج در عراق، تحقیر موالی و فشار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خلفاً و کارگزاران اموی و عباسی بر موالی و نارضایتی اجتماعی خراسانیان از حاکمان اموی و عباسی از دیگر عوامل اصلی نفوذ خوارج و بروز قیام‌های خارجی در خراسان شد. پیامد حضور خوارج در اواخر عصر اموی در خراسان، شکل‌گیری برخی حرکت‌ها و شورش‌ها همچون قیام صیح و خالد و قیام شیبانیه علیه حاکمان اموی شد. همچنین خوارج در صدد همکاری و مشارکت با قیام‌های دیگر مانند قیام یحیی بن زید و ابومسلم علیه عمال بنی امية برآمدند. از این‌رو، تکاپوی خوارج در خراسان موجب برانگیختن احساسات ضد اموی شد و در زوال قدرت امویان در خراسان تاثیرگذار بود. در اوایل دوره حکومت بنی عباس، تا حدی موالی به خواسته‌های خود رسیدند و از فعالیت خوارج در خراسان کمی کاسته شد. با وجود این، رفتار برخی از عمال و کارگزاران عباسی در شرق ایران و خراسان و تحمیل مالیات‌های سنگین موجب شد تا خوارج بهویژه در مناطق روستایی، هوادارانی برای خود جذب کنند و به حضور خود در خراسان استمرار بیخشدند. حضور خوارج در برخی شورش‌ها و مشارکت در دیگر قیام‌های ضد عباسی، در نهایت باعث تضعیف قدرت دولت عباسی در خراسان شد. این جنبش‌ها، شورش‌ها و فعالیت‌ها به اشکال مختلف انجام می‌گرفت. بدین ترتیب، خوارج گاهی با گروه‌های مخالف حکام اموی و عباسی همراه می‌شدند و گاهی نیز به صورت مستقل به فعالیت می‌پرداختند.

منابع

- ابن اعثم، محمد بن على، الفتوح، تحقيق على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ١٤١١.
- ابن حبيب، ابو جعفر بن حبيب، المحبّ، تحقيق ايزله ليشن اشتتر، حيدرآباد دکن، بی نا، ١٣٦١ش.
- ابن حوقل، صوره الارض، بيروت، دارالصادر، ١٩٣٨.
- ابن عبدربه، شهاب الدين عمر واحمد بن محمد، العقد الفريد، به کوشش احمد امین، بيروت، دارالکتب، ١٣٦٨ش.
- ابن فندق، على بن زيد بيهقى، تاريخ بيهق، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، فروغی، ١٣٦١ش.
- ابن کثیر، البدایه والنهایه، بيروت، دارالاحیاء و التراث العربي، ١٩٨٩.
- ابن هشام، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین همدانی، تصحیح اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، ١٣٦١ش.
- ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاریخ، بيروت، دارالصادر، ١٩٦٥.
- ابوالفرح اصفهانی، مقاتل الطالبین، تصحیح سید احمد صقر، بيروت، دارالمعرفه، بی تا.
- احمدیان مقدم، حسن، ایران و خوارج در قرون دوم و سوم هجری، کرج، چکامه باران، ١٣٩٥ش.
- اخبار الدوله العباسیه، نویسنده ناشناس، تحقيق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بيروت، دارالطیعه، ١٣٩١.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی، ١٣٦٩ش.
- اشعری، على بن اسماعیل، مقالات الاسلامین و اختلاف المصلین، تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضه المصريه، ١٣٦٩.
- افشار سیستانی، ایرج، سیستان نامه، تهران، مرغ آمین، ١٣٦٩ش.
- اکبری، امیر، «فتح خراسان و مهاجرت قبایل عرب به این سرزمین»، پژوهش نامه تاریخ، سال ۵، ش ۱۷، ۱۳۸۸ش، ص ۱-۱۸.
- باسورد، کلیفورد ادموند، تاریخ سیستان (از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاری)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ١٣٧٠ش.
- بغدادی، عبدالقاھر، الفرق بین الفرق، ترجمه جواد مشکور، تهران، حقیقت، ١٣٣٣ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقيق محمود فردوس اعظم، دمشق، دارالیقظه العربیه، ١٩٩٦.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بيروت، دارالمکتبه الهلال، ١٩٨٨.



- بلعمی، ابوعلی، *تاریخنامه طبری*، به کوشش محمد روشن، تهران، البرز، ۱۳۷۳ ش.
- بهرامیان، علی، «بررسی و تحلیل درباره شورش یوسف البرم در قرون دوم هجری»، *نشریه معارف*، دوره ۱۸، ش ۵۲، ۱۳۸۰ ش، ص ۹۴-۷۷.
- بیهقی، محمد حسین، *تاریخ بیهقی*، *تصحیح علی اکبر فیاض*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱ ش.
- پورقبر، محمد محسن، «زمینه‌ها و علل گسترش نفوذ خوارج در سیستان و تاثیرات آنان در دوره اموی»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، سال ۵، ش ۱۸، ۱۳۸۷ ش، ص ۶۴-۴۷.
- تاریخ سیستان، نویسنده ناشناس، *تحقیق ملک الشعراوی بهار*، تهران، کلاله خاور، ۱۳۸۱ ش.
- ثعالبی، حسین بن محمد، *غزالی*، *تحقیق سهیل زکار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷.
- جعفری، یعقوب، *خوارج در تاریخ*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- حسینی میقان، سید هادی، «بررسی شورش‌های خوارج در دوره خلافت عباسی»، *استاد راهنمای ابوالحسن شهسواری*، کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ، دانشگاه آزاد شاهroud، ۱۳۹۰ ش.
- حمیری، ابوسعید بن نشوان، *الحور العین*، *تصحیح کمال مصطفی*، تهران، طبعه فی تهران، ۱۹۷۲.
- خطیب، مهدی، ایران در روزگار اموی، *ترجمه محمدرضا افتخار زاده*، تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۸ ش.
- خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، *تصحیح مصطفی نجیب فواز*، بیروت، دارالعلمیه، ۱۴۱۵.
- زرین کوب، عبدالحسین، *روزگاران*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۹ ش.
- شهرستانی، عبدالکریم، *الممل و النحل*، به کوشش سید محمدرضا جلال نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، *تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
- طقوش، محمد سهیل، دولت عباسیان، *ترجمه حجت الله جودکی*، تهران، حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
- عيون الحدائق فی اخبار حقایق، نویسنده ناشناس، بغداد، مکتبه المشی، بی‌تا.
- فرای، ریچارد، *عصر زرین و فرهنگ ایران*، *ترجمه مسعود رجب نیا*، تهران، سروش، ۱۳۶۳ ش.
- گردیزی، ابوسعید، *زین الاخبار*، *تحقیق عبدالحی حبیبی*، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، *ترجمه محمود عرفان*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ش.
- میرد، ابوالعباس محمد بن یزید، *الکامل فی اللغة و الادب*، مصر، مطبعه الازهريه، بی‌تا.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، *تصحیح مفید محمد قمیحه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶.

- مفتخری، حسین و دیگران، «پیامدهای اجتماعی مهاجرت قبایل عرب به خراسان در قرون نخستین»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال ۱۵، ش ۴، ۱۳۹۳، ص ۱۶۹-۱۴۵.
- مفتخری، حسین و دیگران، «مهاجرت قبایل عرب به خراسان و پیامدهای فرهنگی آن»، فصلنامه مطالعات فرهنگی و اجتماعی خراسان، سال ۸، ش ۳۱، ۱۳۹۳، ص ۱۶۴-۱۳۸.
- مفتخری، حسین و فروهی، آرمان، «نقش خوارج ازاقه در تحولات سیاسی و اجتماعی کرمان در سده نخست هجری»، فصلنامه مطالعات تاریخی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)، سال ۱۰، ش ۳۸، اسفند ۱۳۹۳، ص ۸۹-۷۷.
- مفتخری، حسین، خوارج در ایران، تهران، انتشارات باز، ۱۳۸۵.
- منقري، نصر بن مزاحم، پیکار صفين، ترجمه پرويز اتابکي، تهران، آموزش انقلاب اسلامي، ۱۳۶۶.
- ياقوت حموى، معجم البلدان، بيروت، دارالصادر، ۱۹۵۵.
- يعقوبي، ابن واضح، البلدان، ترجمه محمد ابراهيم آيتى، تهران، بنگاه نشر و ترجمه، ۱۳۸۲.
- يعقوبي، ابن واضح، تاريخ يعقوبي، بيروت، دارالصادر، بي تا.
- Daneil, Elton. L. *The political and social history of khurasan under abbasid rule*, Minneapolis, 1979.